

پیروزی انقلاب و دگرگونی‌های رهبری در حزب توده

۲ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۰:۰۰

تصور غرب این بود که تحولات فوق در حزب توده پیش‌درآمد یک جنگ مسلحانه داخلی در ایران است که طی آن حزب توده با پشتیبانی فعال شوروی و حتی با مداخله نظامی شوروی به بهانه قرارداد ۱۹۲۱ م.، موفق به تجزیه بخشی از ایران (هدف حداقل) و یا تصرف حاکمیت سیاسی در ایران (هدف حداکثر) خواهد شد

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسئله فعالیت حزب در داخل کشور و انتقال کمیته مرکزی از آلمان شرقی به ایران توسط مقامات حزب کمونیست شوروی و کا. گ. ب مورد توجه قرار گرفت.

همانگونه که گفتیم، در واقع گسترش سریع امواج انقلاب اسلامی ایران و سقوط نامنتظره شاه (از دیدگاه تحلیل‌گران شوروی)، مقامات مسکو را غافلگیر کرد و نتیجه این غافلگیری، تغییرات شتاب‌زده در رهبری حزب توده بود. نورالدین کیانوری، که بعنوان یک مهره اطلاعاتی - تشکیلاتی و یک شخصیت «پراتیک» شهرت داشت و از عوامل درجه اول سازمان جاسوسی شوروی به شمار می‌رفت، به جای ایرج اسکندری به دبیر اولی حزب منصوب شد.

این انتصاب از سوی مطبوعات و تحلیل‌گران غربی بعنوان یک چرخش مهم در سیاست منطقه‌ای مسکو و انطباق آن با شرایط جدید انقلابی ایران ارزیابی گردید و هفته‌نامه نیوزویک در شماره ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹ خود به مصاحبه با کیانوری پرداخت. پرسشهای خبرنگار نیوزویک حساسیت غرب را نسبت به شعار «پیش بسوی تدارک مبارزه مسلحانه خلق»، که کیانوری مطرح ساخته بود، عیان می‌ساخت.

تصور غرب این بود که تحولات فوق در حزب توده پیش‌درآمد یک جنگ مسلحانه داخلی در ایران است که طی آن حزب توده با پشتیبانی فعال شوروی و حتی با مداخله نظامی شوروی به بهانه قرارداد ۱۹۲۱ م.، موفق به تجزیه بخشی از ایران (هدف حداقل) و یا تصرف حاکمیت سیاسی در ایران (هدف حداکثر) خواهد شد. تصورات فوق به روشنی میزان ناآشنائی تحلیل‌گران غربی و شرقی از ابعاد و ژرفای انقلاب اسلامی ایران و حضور میلیونی امت حزب‌الله در صحنه و رهبری سازش‌ناپذیر و هشیار امام امت (ره) را نشان می‌دهد. در واقع، ایرج اسکندری بعنوان نماینده مشی لیبرالی در رهبری حزب توده، با دیپلماسی اتحاد شوروی در قبال رژیم شاه - آمریکا، مبنی بر پذیرش این رژیم بعنوان «واقعیت تثبیت شده» و «حوزه دست نیافتنی نفوذ غرب» و گسترش سیاست «حسن همجواری» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» و داد و ستدهای اقتصادی و دیپلماتیک، انطباق کامل داشت. تغییر شرایط، بروز انقلاب اسلامی و سقوط شاه، حذف اسکندری و جایگزینی کیانوری را ضروری می‌ساخت. همان گونه که ملاحظه می‌شود، این دگرگونی رهبری حزب توده، یک پدیده تغییر مشی و تحول ایدئولوژیک یا سیاسی نیست، بلکه مطلقاً ناشی از کارکرد حزب توده بعنوان یک اهرم سیاسی - تشکیلاتی وابسته به بیگانه است. صعود کیانوری به دبیر اولی حزب توده، بیانگر اتخاذ یک کارکرد

جدید سیاسی بود، که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۶۱-۱۳۵۸) مبنای فعالیت حزب توده قرار گرفت. مضمون اساسی این کارکرد که با پوشش تئوری «راه رشد غیر سرمایه‌داری» مستور می‌شد، عبارت بود از اعلام شعار «جبهه متحد خلق» و جلب اعتماد نیروهای اسلامی-انقلابی بمنظور جذب نیروهای سیاسی و سازمانی و تمهید اهرم‌های مؤثر براندازی با هدف تصرف ناگهانی قدرت سیاسی. در این مقطع، اعضای رهبری حزب توده عبارت بودند از:

هیأت دبیران: نورالدین کیانوری (دبیر اول)، حمید صفری (دبیر دوم)، فرج‌الله میزانی، منوچهر بهزادی، انوشیروان ابراهیمی.

هیأت اجراییه: نورالدین کیانوری، احسان طبری، ایرج اسکندری، دکتر حسین جودت، محمد رضا قدوه، فرج‌الله میزانی، حمید صفری، منوچهر بهزادی، انوشیروان ابراهیمی، غلام یحیی دانشیان، امیرعلی لاهرودی.

سایر اعضای کمیته مرکزی عملاً در تصمیم‌گیری‌های رهبری شرکت نداشتند و تنها به عنوان کارمندان دستگاه مرکزی حزب و یا اعضای «تشریفاتی» (مانند فرقی‌ها) عمل می‌کردند و در واقع باید گفت که کلیه تصمیم‌گیری‌ها در دست شخص کیانوری متمرکز بود. انتصاب حمید صفری به دبیر دومی، برخلاف تمایل کیانوری بود، زیرا صفری از رقباء کیانوری و هوادار خط لیبرالی اسکندری محسوب می‌شد. وابستگی‌های صفری به سازمان جاسوسی شوروی (کا.گ.ب) و روابط خاص او با غلام یحیی دانشیان (عامل متنفذ حیدر علی‌اوف)، کیانوری را ناگزیر به دادن امتیازهای موقت به او ساخت. ولی عملاً صفری در مسایل حزبی دخالتی نداشت و این امر سبب شد که پس از اسکندری، ایران را ترک کند و در نتیجه در پلنوم هفدهم (فرودین ۱۳۶۰) از عضویت کمیته مرکزی اخراج شد. ایرج اسکندری پس از چندی در تهران به مصاحبه با مجله تهران مصور دست زد و نقطه نظرات لیبرالی خود را در مقابل خط کیانوری مطرح ساخت. او بدستور کیانوری مجبور شد «تکذیب نامه»‌ای در روزنامه مردم منتشر کند و از ایران خارج شود. در پلنوم هفدهم، مقام اسکندری به عضو کمیته مرکزی تنزل داده شد. پس از کشف شبکه جاسوسی حزب توده و انحلال آن (۱۳۶۲)، اسکندری به افشاگری‌های شدیدی دست زد. دکتر رضا رادمنش، دبیر اول پیشین حزب توده در طولانی‌ترین دوران حیات آن نیز، به ایران نیامد و تا زمان مرگ بطور تشریفاتی عضو کمیته مرکزی بود.

فرج‌الله میزانی، که پس از صفری دبیر دوم شد و منوچهر بهزادی و انوشیروان ابراهیمی، بعنوان نزدیک‌ترین مهره‌های کیانوری، چهره‌های اصلی رهبری حزب در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۵۸ در ایران بودند، که در پلنوم‌های شانزدهم و هفدهم موقعیت خود را «رسمیت» بخشیدند.

به هر روی در پلنوم شانزدهم (اسفند ۱۳۵۷-آلمان شرقی) رهبری فوق «رسمیت» یافت و بعلاوه «افسران توده‌ای» (محمد علی عمویی، عباس حجری بجستانی، رضا شلتوکی، تقی کی‌منش، ابوتراب باقرزاده، اسمعیل ذوالقدر) و علی خاوری و صفر قهرمانی، که با اوجگیری انقلاب اسلامی به همراه هزاران زندانی سیاسی توسط مردم مسلمان ایران از زندان‌های یافته بودند، به طور غیابی به عضویت کمیته مرکزی درآمدند. محمد مهدی پرتوی (خسرو) و رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) (بطور غیابی) و تعدادی از اعضای هیأت تحریریه نامه مردم - ارگان مرکزی حزب - نیز به عضویت مشاور اصلی کمیته مرکزی منصوب شدند.

ترکیب جدید کمیته مرکزی حزب توده، در واقع تلاش در جهت جذب نیروهای کارآمد و فعالی بود که اهرم‌های بالفعل فعالیت جاری حزب را بدست داشتند. این تلاش، تلاشی بود در حد امکان برای تبدیل حزب توده از یک محفل لخت و منجمد پناهندگان سیاسی مقیم بلوک شرق به یک سازمان فعال سیاسی که توان تجدید حیات در شرایط بغرنج انقلابی ایران را داشته باشد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۴۲۴/توده-حزب-رهبري-هاي-دگر گونيه-انقلاب-پيروزي/>